بسمه تعالی لغات انتهای کتاب زبان انگلیسی نهم

درس اول– شفصیت

معنى	كلمه
یک سرباز شماع	a brave soldier
یک پسر فشمگین	an angry kid
یک پسر بی رهم	a cruel boy
یک مرر بی رقت	a careless man
یک فرر تمیز و مرتب	a neat person
یک راستان فنده رار	a funny story
یک پسر نگران، مفنطرب	a nervous boy
یک مکان ارام	a quiet place
یک بهه بی ارب	a rude kid
یک فرر فورفواه	a selfish person
یک ممیط رلپزیر	a pleasant environment
یک کارگر سفت کوش	a hard-working worker
یک فرر تنبل	a lazy person
ای رفتر بفشنره	a generous girl
یک دفتر فبالتی	a shy girl

درس روم- مس*افرت*

معنى	كلمه
فرير بليط	buy a ticket
بررسی پاسپورت	check the passport
تمویل گرفتن اتاق	check in
بررسی مِرول زمانی	check the timetable
لباس درآوردن	take off
تبارل ارز	excharige money
پر کردن یک فرم	fill out a form
رزرو هتل	book a hotel
جمع کردن وسایل برای یک سفر	Pack for a trip
صمبت کردن با یک مسیٔول پزیرش	talk to a receptionist
وزن کررن وسایل سفر (پمدان)	weigh the baggage
پس گرفتن وسایل سفر (چمدان)	baggage reclaim
سوار هواپیما شرن	board the plane
سفر دریایی رفتن	make a voyage
قطار سریع السیر سوار شرن	take an express train
عوارض پردافتن	pay toll

درس سوم- بشن ها و مراسم

معنى	كلمه
کیک پفتن	bake a cake
ناهار / شام تویه کردن	make lunch/dinner
چیرن میز	set the table
سرور ملی فواندن	sing the national anthem
مراسع برگزار کردن	hold a ceremony
דמגול ארכים מגו	clear the table
تماشای آتش بازی	watch fireworks
فوانرن اشعار مافظ	read poems of Hafez
پوشیرن لباس های ویژه	wear special clothes
بيرون رفتن ۱٫ روز طبيعت	go out on Nature Day
<i>مِشن گرفتن تعط</i> یلا <i>ت مزهبی</i>	celebrate a religious holiday
تماشای رژه نظامی	watch military parade
بزرگراشت شهرای هسته ای	commemorate NE* martyrs
انرژی هسته ای	*NE: Nuclear Energy
فرهنگ اسلامی و ایرانی	Islamic-Iranian culture
سالگرر انقلاب اسلامی	Islamic revolution anniversary

درس چهارم- فرما*ت*

معنى	كلمه
سوار اتوبوس شرن	,
	get on a bus
پیاره شرن از اتوبوس	get off a bus
گرفتن پول از رستگاه های فور پرراز	take out money from an
	ATM
ارسال ایمیل (رایانامه)	send an e-mail
تاکسی گرفتن	hire a taxi
بازکردن یک هساب	open an account
فاموش کردن آتش	put out fire
شارژ کردن بلیط الکتریکی	recharge your E-ticket
تماس گرفتن با اورژانس 115	call the emergency(115)
سوال کردن از بابه اطلاعات	ask the information desk
اهرای فون	donate blood
انفام کار داوطلبانه	do voluntary work
کمک های فیریه	help charity
به بفش اورژانس بررن	bring to ER*
بفش اورژانس	ER: Emergency Room
تمیز نگه داشتن شهر	keep the city clean

ررس پندم – رسانه

معنى	كلمه
مقىاھبە باكسى	interview somebody
پیام فرستارن	text a message
دریافت یک ایمیل	receive an email
بروز رسانی وبلاگ	update a blog
شرکت در یک دوره آنلاین	participate in an online
	course
اتهال به اینترنت	connect to the internet
رانلور پیزی از اینترنت	download something from
	the internet
شرکت در یک برنامه تلویزیونی	attend a TV program
استفاره از فناوری اطلاعات	use IT*
فناوری اطلاعات	IT: Information Technology
نفىب یک فرهنگ لغت کامپیوتری	install a computer
	dictionary
نگاه کررن به رکه روزنامه فروشی	look at the newsstand
تماشای یک مسابقه تلویزیونی	watch a quiz show
ریرن فیلم بنگی	see a war movie
تغییر کانال های تلویزیون	change the TV channels
نفىب آنتى ويروس	install an antivirus program

درس ششع- سلامتی و صرمات

معنى	كلمه
او رست فور را سوزاند	She burned her hand.
سر او به در فورد	He hit his head on the
	door·
پای او شکست	He broke his leg.
فیلی درد دارد	It hurts a lot.
هسباندن یک هسب زفع روی زفع	Stick/put a plaster on the
	wound·
زانوی من صرمه _د یره.	I hurt my knee·
انگشتش را برید.	She cut her finger.
فونریزی رارد.	It is bleeding.
او تعراری کبوری رارد.1	He has some bruises.
او یک پشمش کبور شره.	He has a black eye.
او با اتومبیل تصارف کرر.	He had a car crash.
او از کورکش مراقبت می کنر.	She takes care of her
	child·
او یک بای زفع دارد.	He has a scar·
او یک همله قلبی راشت.	She had a heart attack.
پای او در گچ است.	He has his leg in a cast·

پایان